

نقش جنسیت در تدوین حقوق

معصومه ایمان زاده*

چکیده

در این مقاله نقش جنسیت در تدوین حقوق مورد بحث قرار می‌گیرد. در این راستا ابتدا هویت مشترک زن و مرد ثابت می‌شود، منشأ تفاوت‌های جسمی و روانی را حکمت باری تعالی می‌داند و بیان می‌شود که لازمه ادامه حیات وجود این تفاوت‌ها است و حقوق افراد از همین تفاوت‌ها نشأت می‌گیرد. در ادامه به این شبهه پاسخ می‌دهد که اگر حقوق ناشی از طبیعت افراد است، پس بنا بر فرمایش حضرت علی (ع) که فرمود: ان النساء نواقص العقول، باید زنان از حقوق کمتری برخوردار باشند. نیز در بیان آیه «الرجال قوا موم علی النساء مطالبی را عنوان و در پایان، منافات نداشتن اجازه پدر در ازدواج دختر با حق انتخاب او تبیین می‌شود.

هویت متحد زن و مرد در قرآن

قرآن کریم آحاد بشر را در اصل بهره‌مندی از مواهب الهی برابر می‌داند، در قرآن هیچ آیه‌ای وجود ندارد که زن را به سبب زن بودن سرزنش کرده باشد و یا مرد را به سبب مرد بودن مورد ستایش قرار داده باشد، بلکه در آیات هدایت و وعده و وعید آنچه مورد خطاب است انسان است صرف نظر از مرد بودن و زن بودن:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ؛^۱ ماه رمضان (همان ماه) است که

در آن قرآن فرو فرستاده شده، کتابی که مردم را راهبر است.

قرآن برای هدایت همه مردم آمده نه صنف خاصی از بشر.

- و من عمِل صالحاً من ذكِر اوانثى و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة يُرزقون فيها

* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

بغیر حساب؛^۱ و هر که کار شایسته انجام دهد (چه مرد باشد و چه زن) در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند».

در رسیدن به حیات طیبه فقط دو چیز نقش دارد: ۱. حسن فعلی (عمل صالح) ۲. حسن فاعلی (مؤمن بودن روح) خواه بدن مؤنث باشد یا مذکر؛ یعنی هم شکل عمل مهم است که باید مثبت باشد و هم نیت فاعل که باید قرب الی الله باشد^۲ چنان که آیه ۹۷ سوره نحل دلالت بر این مطلب دارد:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ»^۳ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنۡىٰ لَا اُضِيعُ عَمَلٌ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ»^۴ سپس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن تباه نمی کنم.

پس جنسیت عامل، در اعطا پاداش هیچ نقشی ندارد و با دقت در آیات اولیه سوره مبارکه «الرحمن» می بینیم آن که مورد تعلیم الهی قرار گرفته انسان است منهای در نظر گرفتن جنسیت:

«الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرْءَانَ * خَلَقَ الْاِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْقِتَابَ * عَلَّمَهُ الْقِتَابَ»^۵ معلمی که خداوند رحمان است پس از خلق انسان او را مورد تعلیم قرار داد و انسان اعم است از زن و مرد.

قرآن برای تعلیم و تزکیه جان و روح آدمی است و روح از آن جهت که موجودی مجرد است نه مذکر است و نه مؤنث، مذکر و مؤنث بودن قبل از دمیده شدن روح در بدن شکل می گیرد. جنین بعد از طی مراحلی که در آن مراحل جنسیت آن مشخص می گردد دارای روح می شود.

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^۶ آن گاه نطفه را به صورت علقه در آوریم پس آن علقه را (به صورت) مضغه گردانیدیم و آن گاه مضغه را استخوان هایی ساختیم بعد استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم آن گاه (جنین را) در آفرینشی دیگر پدید آوردیم.

۲. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۷۶.

۴. آل عمران (۳) آیه ۱۹۵.

۵. رحمن (۱) آیه ۱-۴.

۱. مؤمن (۴۰) آیه ۴۰.

۳. نحل (۲۷) آیه ۹۷.

۶. مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴.

صحبت از خلق و ایجاد دیگری است، بعد از تمامیت جنسیت خلق دیگری به وجود می آید که آن عبارت از روح است.

- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ^۱؛ هر کس چه زن و چه مرد نتیجه اعمال خود را خواهد دید پس تا این جا دوگانگی مطرح نیست.

«مرد بودن یا زن بودن مربوط به بیکر است نه جان و روح، تعلیم و تهذیب از آن نفس است و نفس غیر از بدن و بدن غیر از نفس است. در کلاس درس قرآن روح می نشیند و روح نه زن است نه مرد»^۲.

آن جا که بقا پروردگار مطرح است مخاطب انسان است نه صنف خاص:

- يٰٓأَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَارِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذٰبًا فَمُنِّقِيهِ^۳؛ ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. نفس است که رجوع الی الله دارد: يٰٓأَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ^۴ و خدا هم مشتری نفس افراد است: ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة^۵.

- وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنْ لَهُمْ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ...^۶؛ و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مژده ده که ایشان را باغ هایی خواهد بود که از زیر (درختان) آن جوی ها روان است.

- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ^۷؛ و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

ممکن است اشکال شود که از الفاظ مذکر استفاده شده است، می گوئیم استعمال لغت مذکر در این جا از باب فرهنگ محاوره است. هم چنان که در آیه کریمه «كُلُّ اَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^۸؛ هر کس در گرو کسب و کار خود است. «امر» در مقابل «امرته» نیست، بلکه فرهنگ محاوره این است که از انسان به عنوان مرد یاد شود نه به عنوان مرد در مقابل زن.

آیه دیگری که بر متحد بودن هویت زن و مرد دلالت می کند آیه ۱۳ سوره حجرات است که می فرماید: يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبٰٓئِلَ

۱. زلزله (۹۹) آیه ۷. ۲. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۶۵.

۳. انشقاق (۸۴) آیه ۶. ۴. فجر (۸۹) آیه ۲۷ و ۲۸. ۵. توبه (۹) آیه ۱۱۱.

۶. بقره (۲) آیه ۲۵. ۷. همان، آیه ۳۹. ۸. طور (۵۲) آیه ۲۱.

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است بی تردید خداوند دانای آگاه است. آنچه ملاک برتری است تقوا است نه جنسیت خاص.

وقتی سخن از صفات عالی انسانی است، قرآن کریم زن و مرد را در تمام این صفات برابر دانسته است:

- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّاتِمِينَ وَالصَّاتِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛^۱ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راست‌گو و مردان و زنان شکبیا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند خدا برای (همه) آنان آموزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

شخصی به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرفیاب شد و گفت: مرا از عطای بیشتری برخوردار کنید، حضرت مقداری خاک از زمین برداشت و فرمود: همه انسان‌ها از خاک هستند و تمایز و تفاوتی هم در خاک نیست.^۲

قرآن کریم وقتی مسئله زن و مرد را مطرح می‌کند می‌فرماید: این دو را از چهره ذکورت و انوئت شناسید، بلکه از چهره انسانیّت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او، انسانیّت انسان را جان او تأمین می‌کند نه جسم او و نه مجموع جسم و جان، حقیقت هر انسانی روح اوست و بدن ابزار است.^۳ پس باید اذعان داشت که در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به آفرینش زن وجود ندارد.

آیا مقام «خلافت الهی» به مرد واگذار شده است؟

آیت‌الله جوادی آملی «در پاسخ این سؤال چنین می‌گوید: آدم به عنوان قضیه شخصی و شخص معین خلیفه الله نیست، بلکه مقام آدمیت است که خلیفه الله است. منظور انسان

۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۵.

۲. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۶۷.

۳. همان، ۶۵.

کامل است غرض شخص آدم نیست، بلکه شخصیت انسانی او است. آن که عالم به اسماء الهی است جان است نه تن، در نتیجه آن که معلم فرشته‌ها است جان آدمی است نه تن، آن که خلیفه الله است جان آدمی است، نه تن، آن که مسجود ملائکه است جان آدمی است نه تن، فرشتگان هم در برابر جان آدمی خاضع هستند و شیاطین هم در برابر جان آدمی دشمنند. این چنین نیست که شیطان چون با آدم بد بود با مردها بد باشد. او با آدمیت بد بود و با مردم دشمن است (خواه زن باشد یا مرد) مقام انسانیت که عالم به اسماء است و مسجود ملائکه و معلم فرشتگان منزّه از ذکورت و انوئت است. پس عالی‌ترین مقام (خلافت الهی) از آن انسانیت انسان است و اختصاص به زن یا مرد ندارد.^۱

تفاوت‌های ظاهری و مسئولیت‌ها

تا این جا گفته شد که زن و مرد در هویت انسانی مشترکند و از این جهت تفاوتی بین آنها نیست، اما تفاوتی که دیده می‌شود خالق متعال طبق مصلحتی در افراد بشر قرار داده و به تناسب به هر کدام مسئولیت‌هایی را واگذار نموده است که اگر این تفاوت‌ها نبود ادامه پیدا کردن زندگی غیر ممکن بود.

«آنچه در قرآن کریم راجع به تفاوت موجودات بیان شده این است که اولاً: باید زندگی به احسن وجه اداره بشود و ثانیاً: تسخیر متقابل بین موجودات محقق نشود و هماهنگی بین این آحاد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد نظام به احسن وجه اداره نمی‌شود.

- أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات، بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.

فرمود: ما مردم را با استعدادهای مختلف و شرایط گوناگون آفریم و اگر همه در یک سطح از استعداد و یک سطح از قدرت بودند نظام هستی متلاشی می‌شد، چون کارها

گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعداد‌های گوناگون به عهده بگیرند، لذا باید تفاوت باشد. پس راز تفاوت در خلقت، اداره احسن آن است. البته وجود بعضی استعدادها در بعضی افراد و فقدان آن در بعضی دیگر نشانه برتری واجدین و پستی فاقدین نیست، بلکه هرکس به تناسب برخوردار از نعمت و استعداد خدادادی و کیفیت بهره‌برداری از آن در روز قیامت مسئول خواهد بود. بنابراین، داشتن نبوغ و استعداد سرشار نشانه کمال و قرب الی الله نیست، بلکه نعمتی است که اگر از آن خوب بهره‌برداری کرده و از هدر رفتن آن جلوگیری کند و به نفع مخلوقات خدا و شکوفایی اندیشه و تمدن بشری به کارگیرد مأجور و مقرب عند الله مواخذه خواهد شد.

خداوند در نظام آفرینش عده‌ای را در شکل مرد با خصوصیات مردانه و عده‌ای را در شکل زن با خصوصیات ویژه زنانه خلق کرده و به تناسب ویژگی‌های خاص، مسئولیت‌هایی را به عهده هر یک نهاد، استعدادها و قابلیت‌هایی را در هر صنف قرار داد و متناسب با آن قابلیت‌ها و وظایفی بر دوش آنها گذاشت، در این عرصه، هر یک به خوبی از عهده انجام وظیفه برآید او موفق و مقرب خواهد بود.

«نظام آفرینش استعداد‌های متقابل و متخالف می‌طلبد و این تفاوت برای تسخیر متقابل دو جانبه است نه تسخیر یک جانبه و این تسخیر دو جانبه متقابل نشانه فضیلت نیست، بلکه معیار فضیلت تقرب الی الله است»^۱

هُنَّ لِيَأْسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَأْسَ لَهُنَّ؛^۲ زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها.

نه امتیازات طبیعی زن دلیل برتری ارزشی وی بر مرد است و نه امتیازات طبیعی مرد بر زن دلیل برتری ارزشی او بر زن است^۳ و اساساً چیزهایی که غیر اختیاری است و متعلق فعل اختیاری انسان نیست تحت عنوان ارزش قرار نمی‌گیرد.

«قانون خلقت این تفاوت‌ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم‌تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوت‌ها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود حقوق و وظایف خانوادگی را در میان زن و مرد تقسیم کند»^۴ تفاوت‌های زن و مرد تناسب است به نقص و کمال، قانون خلقت

۲. بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۱. عبدالله جواد آملی، همان، ص ۳۶۴.

۳. محمدتقی جعفری، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸.

خواسته است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است، به وجود آورد.^۱ پروفیسور «ریک» می‌گوید: «دنیا مرد یا دنیای زن به کلی فرق می‌کند اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این رو است که دنیای آنها با هم فرق می‌کند. در تورات آمده است: «زن و مرد از یک گوشت به وجود آمده‌اند.» بلی، با وجودی که هر دو از یک گوشت به وجود آمده‌اند، جسم‌های متفاوت دارند و از نظر ترکیب به کلی با هم فرق می‌کنند. علاوه بر این، احساس این دو موجود هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ‌گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی رسمی خود به طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند آنها می‌توانند هم دیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند.»^۲

دستگاه عظیم خلقت برای این که به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است و در آن جا که بقا و دوام نسل احتیاج به همکای و تعاون دارد دو جنس مخصوصاً در نوع انسان، برای این که این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد، طرح وحدت آنها را ریخته است، کاری کرده است که خود خواهی و منفعت طلبی که لازمه هر ذی‌حیاتی است تبدیل به خدمت و تعاون و گذشت و ایثار گردد. آنها را طالب هم‌زیستی با یکدیگر قرار داده است و برای این که طرح کاملاً عمل شود و جسم و جان آنها را به بهتر به هم پیوند دهد تفاوت‌های عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوت است که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب می‌کند عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد. اگر زن دارای جسم و جان و خوی مردانه بود محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وادارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را می‌داشت ممکن نبود او را قهرمان زندگی خود حساب کند.^۳

«الکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌نویسد: بیضه‌ها و تخمدان‌ها اعمال پردامنه‌ای دارند، نخست این که سلول‌های نریا ماده می‌سازند که پیوستگی این دو، موجود تازه را پدید می‌آورد در عین حال موادی ترشح می‌کنند و در خون می‌ریزند که در نسوج و اندام‌ها و شعور ما خصایص جنین مرد یا زن را آشکار می‌سازد... اختلافی

۱. همان، ص ۱۷۰. ۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۹.

که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندام‌های جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست، بلکه نتیجه علتی عمیق‌تر است که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود. به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر جنس می‌تواند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های یکسانی به عهده گیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است. یکایک سلول‌های بدنی، هم چنین دستگاه‌های عضوی مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنسی او را بر روی خود دارد. قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان غیر قابل تغییر است. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید از مردان بکوشند.

خصوصیات اختصاصی مردانه و زنانه از کودکی در دختران و پسران به وضوح قابل رؤیت است. عشق و علاقه‌ای که پسر نسبت به بازی با ماشین دارد یا دختر نسبت به عروسک و نقش مادر داشتن، ویژگی‌هایی است که نشان از حکمت صانع حکیم دارد و در بزرگسالی نیز همان ویژگی‌ها در سلطخ وسیع‌تر ظهور و بروز پیدا می‌کنند.

خاستگاه حقوق

آنچه فطرت درباره وظایف و حقوق اجتماعی افراد اقتضا دارد این است که چون همه افراد انسان دارای فطرت بشری هستند از لحاظ حقوق طبیعی اولی باید حقوق مساوی داشته باشند، برابری مثال همه حق حیات دارند، آزادی حق آنها است، به این معنا که هیچ یک اسیر و برده دیگری نیست، همه حق تحصیل علم و حق استفاده از مواهب خلقت را دارند، و نیز حق دارند کار کنند و استعدادهای علمی و عملی وجود خود را آشکار کنند، اما مقتضای مساوات این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی واگذار شود. تفسیر مساوات این است که هر کس به حق خودش برسد و مزاحم حق دیگری نشود. به عبارت دیگر فرق است بین کمیت و کیفیت، بهتر بگوییم: تساوی آری، تشابه خیر، عدم تبعیض بین فرزندان و اجرای اصل مساوات بین آنها از اصول مسلم تعلیم و تربیت است، یعنی به یک میزان نسبت به همه ابراز محبت شود و امکانات به طور مساوی در اختیار آنها قرار بگیرد، اما معنای این سخن این نیست که کیفیت ابراز محبت نیز برابر باشد، برای مثال برای دختر ممکن است چرخ خیاطی تهیه کنیم، اما برای پسر دوچرخه، ابراز محبت نسبت به بچه خردسال خریدن اسباب بازی برای او است، ولی

مسئلاً برای ابراز محبت به جوان هیجده ساله هیچ گاه از این طریق اقدام نمی‌کنیم، بلکه نیاز متناسب با سنش را برآورده می‌کنیم.

یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها کتاب پر ارزش آفرینش است و حقوق افراد از طبیعت آنها ناشی می‌شود. خداوند در آفرینش اعضای بدن هر عضوی را با مسئولیت خاص خودش در جای مخصوصی قرار داده، این نه به خاطر برتری عضوی بر عضو دیگر است، بلکه از آن جهت است که همه اعضا با همکاری هم فرد را در رسیدن به اهداف مورد نظر کمک می‌کنند. از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آن جا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد رسیدن به آنها را در وجودشان نهفته است سوق می‌دهد.

«هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است، مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن دارد، اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. چرا؟ برای این که استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست، اما در گوسفند نیست.^۱ استعدادهای طبیعی مختلفی است، دستگاه خلق، هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود او قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند، دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد^۲ و آن عبارت است از رسیدن هر موجود به کمال خویش.

ریشه و اساس حقوق خانوادگی را مانند سایر حقوق طبیعی باید جست و جو کرد، از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهایی که خلقت به دست آنها سپرده است می‌توانیم بفهمیم آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه؟^۳ ادعای ما این است که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت، زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد.^۴ پس لازمه اشتراک زن و مرد در شرافت انسانی، یکسانی و تشابه حقوقی آنها نیست، مسلماً تقسیم کار و وظیفه با توجه به ویژگی‌های اختصاصی هر صنف است. ساختمان بدنی مرد با کار سخت هماهنگی دارد و ساختمان بدنی زن با ظرافت خاص خود برای رشد و نمود بذری انسانی و پرورش آن بعد از تولد مهیا شده است. حقوق هم از همین طبیعت نشأت

۱. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۲۳.

می‌گیرد. پس در تشریح خطوط کلی حقوق مشترک و حقوق اختصاصی زن و مرد می‌گوییم چیزی حق مشترک است که در تعالی روح و ارتقای انسانیت که وصف مشترک بین زن و مرد است مؤثر باشد، مثل تحصیل علم و چیزی اختصاصی است که در پرورش هویت مختص هر جنس سهم داشته باشد.

ممکن است اشکال شود که اگر حقوق، ناشی از طبیعت افراد است، پس طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام که فرمود: ان النساء نواقص العقول، باید زنان از حقوق کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند، برای پاسخ به این شبهه می‌گوییم:

در قرآن کریم حتی یک آیه وجود ندارد که زن را به سبب زن بودن تحقیر کرده باشد یا او را موجود پست و شرّ نامیده باشد، تنها در خطبه ۸۰ نهج البلاغه، حضرت امیر علیه السلام بیاناتی به این شرح دارند: معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول... و اما نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتين كشهادة الرجل الواحد...؛ ای مردم، ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است، عقول آنان ناقص است... دلیل نقصان عقول آنان تساوی شهادت دو زن با یک مرد است... در تفسیر کلام، توجه به قرائن و موقعیت و زمان ایراد آن لازم است. به اعتقاد محققان خطبه مزبور، بعد از جنگ جمل بعد از آن که شخصیت عایشه مورد سوء استفاده قرار گرفت، ایراد شده است.

ابن ابی الحدید که یکی از شارحان سنی مذهب نهج البلاغه است خطاب این خطبه را منحصرأ به عایشه می‌داند و می‌گوید: هذا الفصل كله رمز الى عایشه.^۱ همان طور که در آیه زیر خطاب کلی است، ولی اشاره به مورد خاص و مشخص معین، یعنی حضرت علی علیه السلام است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَكِيُونَ؛^۲ ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بعضی از خطبه‌های حضرت، در مذمت اهالی شهر خاصی است اما، این بدان معنا نیست که اهالی آن شهر الی الابد مذموم هستند، بلکه با توجه به شرایط خاص آن زمان و موضع‌گیری‌های نا به جا، مورد مذمت قرار گرفته‌اند. روشن‌تر آن که نکوهش نهج البلاغه متوجه افراد بی لیاقت است، مرد باشد یا زن، هم‌چنان که وقتی خیر هجوم

۲. مانند (۵) آیه ۵۵.

۱. فاطمه علایی رحمانی، زن از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۶۰.

لشکریان معاویه به شهر انبار رسید و مردم از این خبر احساس مسئولیت نکرده و سستی ورزیدند، حضرت فرمود: یا اشباه الرجال و لا الرجال! حلوم الاطفال و عقول ربّات الحجال^۱ ای نامردان مردنما، رؤیاهای کودکان در دلتان، عقول زنهای جحله‌نشین در معزتان... بنابراین، می‌توان گفت هدف کلی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به ویژگی عرضی است نه تفاوت میان شخصیت انسانی زن و مرد، مقصود حضرت این نیست که زن از ابتدای آفرینش ناقص آفریده شده، چون اسناد چنین تقصی برای زن‌ها مخالف قرآن است که فرمود: **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ**^۲، پس می‌توان گفت: حضرت امیر علیه السلام، برای آگاه ساختن یکی از همسران پیامبر که با دست‌یاری طلحه و زبیر غائله جنگ جمل را بر پا نموده و با وصل آن به جنگ صفین که موجب اغتشاشات جوامع اسلامی گشته بود، به یک ویژگی روینایی صنف زن اشاره فرموده است.^۳

معنای عقل در فرهنگ قرآن

در فرهنگ دین، مجموعه درک و کار را عقل را می‌گویند. آن که درست درک نمی‌کند عاقل نیست و آن که درک می‌کند و عالم است، ولی به علمش عمل نمی‌کند او هم عاقل نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: **العقل ما عبّد به الرحمن و اكتسب به الجنان**؛ عقل آن است که به وسیله آن خدا عبادت شود و بهشت تحصیل گردد.

کسی که عالم نباشد، نمی‌تواند بهشت کسب کند و کسی که عالم باشد، ولی عمل نکند نیز نمی‌تواند بهشت را فراهم کند.

- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟^۴ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با این که شما کتاب (خدا) را می‌خوانید، آیا (هیچ) نمی‌اندیشید؟

واعظ غیر متعظ عاقل نیست گرچه عالم است، پس عقل در نظر قرآن کریم مجموعه علم و عمل است.^۵ کسی که از یافته‌های علمی و اندوخته‌های بشری در جهت کمال استفاده نکند کتابخانه سیّار است نه تنها خود سودی نبرده، بلکه تنها رنج فراگیری آن را تحمل کرده است و در دیگران هم اثر چندانی نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا کسی که از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷. ۲. سجده (۳۲) آیه ۷.

۳. بقره (۲) آیه ۴۴.

۴. محمدتقی جعفری، شرح نهج البلاغه ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۵. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۷۹.

عواقب سوء زشتی های خود نمی ترسد چگونه می تواند منذر باشد و از عواقب دردناک اعمال زشت، دیگران را بترساند.

سفاقت در قرآن

قرآن کریم بعضی افرادی را که ممکن است در مسائل علمی قوی باشند، اما در مسائل علمی ضعیف، سفیه می داند، اگر کسی در مسائل علمی قوی باشد، ولی در رابطه با گناه دست و پایش بلغزد سفیه است:

«وَمَنْ يَزُغْ عَنْ مِثْلٍ إِزْهِيمٍ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۱ و چه کسی (جز آنکه به سبک مغزی

می گراید) از آئین ابراهیم روی بر می تابد».

کسی که از روش ابراهیم علیه السلام اعراض کرده سفیه است ولو اسرار خلقت را کشف کرده باشد و مخترع و مبتکر باشد. در فرهنگ ما سفیه در مقابل عاقل استعمال می شود. عاقل آن است که از علم حصولی به عنوان نردبانی برای صعود به مدارج عالی انسانیت استفاده می کند. علم ابراز است نزد صاحب علم و هم چون شمشیر در دست صاحب آن، هر صاحب شمشیری سعادت مند نیست، اگر شمشیر در راه خدا از غلاف بیرون کشیده شد صاحبش را کامیاب می کند و الا مایه خسران است.

عقل در اسلام معیار کمال است، یعنی هر کس عاقل تر است به کمال انسانی نزدیک تر و نزد خدا مقرب تر است و هر که از عقل دورتر است از کمال انسانی کم بهره تر و از مقام قرب الهی محروم تر است، منتها باید اولاً: روشن شود کدام عقل معیار کمال انسانی و قرب الهی است و ثانیاً: کدام عقل است که زن و مرد در آن تفاوت دارند. برای تبیین مطلب می گوئیم: عقل قوه ای است که شاخصه آن ادراک است اگر در رابطه با عمل باشد، عقل عملی است و اگر در رابطه با واقعیات باشد عقل نظری است. عقل نظری که همواره با ابراز منطق فعالیت می کند کاری با ارزش ها ندارد و در حقیقت مهندسی ساختمان را تعلیم می دهد که چگونه آجرها روی هم قرار بگیرد و... اما این که این ساختمان جایگاهی برای تعلیم و تربیت و احیای انسان ها خواهد بود یا کشتار گاهی برای آنها، کار ندارد. در صورتی که عقل عملی هر یک از نیروهای فعال درون بشری را مانند عقل نظری و وجدان و حدس و اراده و اندیشه را هماهنگ می سازد تا همه آنها را در وصول به ارزش ها و شایستگی ها بسیج نماید.^۲

۲. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۹۱.

۱. بقره (۲) آیه ۱۳۰.

آن عقلی که زن و مرد در آن متفاوت هستند عقل نظری است؛ یعنی در مقابل امتیازی که زن به عنوان مادر، در متن حیات دارد، مرد از توانایی عقل نظری بیشتر برخوردار است و در نحوه مدیریت، مسائل سیاسی، اقتصادی، تجربی و ریاضی توانا تر است. (که خود این مطلب نیاز به توضیح دارد که بعداً به آن می‌پردازیم)

منظور حضرت که فرمود: ان النساء نواقص العقول، مقصود از نقص، کمبود ارزشی نیست همان طور که محدودیت‌های زن در هنگام بارداری در برابر کارهایی که احتیاج به قدرت بیشتر دراد نقص و کمبود ارزشی نیست. زن در حال بارداری مسئولیت رویاندن بذر انسانی را به عهده دارد و سهم مرد در این امر عبارت است از لحظات محدودی از لذت، همان طور که ناچیزی سهم مرد در اجرای فرمان خلقت، نقص ارزشی برای او محسوب نمی‌شود، محدودیت عقل نظری نیز نقص ارزشی نیست.

اما پاسخ سؤال اول که کدام عقل معیار کمال است؟ آیا آن عقلی که مایه تقرب الی الله است همین عقلی است که بین زن و مرد مورد تمایز است؟ آیا می‌توان گفت: هر کس که مسائل فیزیک، ریاضی، طب و... را بهتر بفهمد به خدا نزدیک تر است؟

عقل چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نام گذاری آن فرمود: انسان عاقل به وسیله آن نیرو غریز و امیال را عقال می‌کند، در این عقال کردن هر چه انسان بهتر و بیشتر این غریز را ببندد کامل تر می‌شود. البته معنای بستن غریز تعدیل آنها است نه تعطیل و آن عقلی که ممکن است در مرد بیش از زن باشد عقل علوم و عقل سیاست و عقل کارهای اجرایی است و اگر کسی در مسائل سیاسی و یا اجرایی عاقل تر و خردمندتر بود نشانه آن نیست که به خدا نزدیک تر است و چه بسا همین هوش سیاسی یا علمی او را به جهنم بکشاند و چه بسا ممکن است مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد، اما توان عقال کردن غریزش را نداشته باشد. همه مذاهب‌های باطلی که در برابر انبیا صف بستند به وسیله مردها بود، کم بود کسی که زن باشد و ادعای پیغمبری کند^۱ و چنان چه زن از نظر مسائل فکری همتای مرد نباشد از نظر مسائل قلبی یا همتای مرد است یا قوی تر از او است؛ یعنی موعظه در زن بیش از مرد اثر می‌کند. راه دل در زن‌ها قوی تر از مردها است، چرا که تنها راه رسیدن به بهشت فکر و برهان نیست، بلکه دل و موعظه هم هست و در موعظه‌پذیری زن‌ها اگر قوی تر نباشند لاقول همتای مردند، پس نمی‌شود گفت: عقل مرد بیش از زن است.

۱. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۶۸.

اگر کسی خواست بین زن و مرد داوری کند و ببیند زن پیش خدا مقرب است یا مرد، عقل به معنای علم مصطلح (عقل نظری) را معیار قرار ندهد، زیرا آن فضیلتی است که برای اداره چرخ زندگی تنظیم شده است و با مرگ انسان همه علوم حوزوی و دانشگاهی از دست می‌رود، چون انسان بعد از مرگ برای ابد می‌ماند باید چیزی را به همراه ببرد که ابدی باشد و آن اخلاص العمل لله است، پس آنچه در این دنیا خریدار دارد در آخرت مشتری ندارد و آنچه در آن جا خریدار دارد اخلاص است اعم از این که دارنده آن زن باشد یا مرد.

ذکوریت و انوئیت نسبت به معنای انسانیت امری عَرَضی است و همان طور که کمالات انسانی در افراد انسان ارتباطی به مذکر و مؤنث بودن انسان ندارد. تکامل عقلی در افراد انسان نیز به جنسیت مربوط نمی‌شود، بلکه به رشد فکری و اهداف و آمال و آرزوهایی مربوط می‌شود که در سر می‌پروراند و در جهت آن زندگی می‌کند. بنابراین، از افراد انسانی به جز انبیا و اولیا که مؤید عندالله هستند هیچ‌کس دارای عقل کامل نیست و همه افراد انسان نسبت به کمالات عقلی ناقصند گرچه بین افراد نیز کمال و نقص مراتب دارد برای این که عقل جوهر مجرد است و تقسیم کمی در آن قابل فرض نیست گرچه دارای مراتب تشکیک است مثل نور.

در صفات بیولوژیک طبق نظر عامه علمای زیست‌شناسی، زن در مرتبه کامل‌تری قرار دارد. همان طور که قبلاً هم گفته شد ظرف تولید مثل و حافظ و مغذی جنین است، شکل دهنده خلیات جنین و در واقع سازنده انسان آتی است. بنابر آمار مسلم تطبیقی و یافته‌های علمی و مصادیق تاریخی، زن به طور محسوسی نسبت به جنس مرد، در قبال امراض مقاوم‌تر است و مردان از طول عمر کمتری برخوردارند. آنچه همواره مورد بحث بوده تفاوت حجم و وزن مغز زن و مرد است، که وزن مغز مرد حدود ۱۲۰ گرم بیشتر از زن است، اما امروزه از نظر علمی ثابت شده که قدرت و استعداد تعقل و هوش ارتباطی به میزان مغز ندارد. در نهایت اگر مغز، میزان استعداد، هوش و تعقل قرار گیرد، نهنگ‌ها و پاره‌ای از گوریل‌ها، سنگین‌ترین و بزرگ‌ترین مغزها را دارا هستند در حالی که این حیوانات از عقب‌مانده‌ترین موجوداتند. اما این که گفته می‌شود زن احساساتی است و زود اشک می‌ریزد، هیجانان خود را بروز می‌دهد از نظر روان درمانی مزیتی مهم محسوب می‌شود، چون در این حالت خود را از عقده‌ها تخلیه می‌کند و آرام می‌گیرد. اما این که چرا زنان در طول تاریخ همواره در صحنه علم و اختراع پشت سر مردان حرکت کرده‌اند و تعداد مردان دانشمند و سیاستمدار و مبتکر بیش از خانم‌ها بوده است،

ریشه این مطلب به تقسیم کاری برمی‌گردد که آفرینش در میان زن و مرد انجام داده است. بشر برای زنده ماندن ناگزیر به دنبال جمع‌آوری غذا و شکار بوده است. زنان به خاطر مواظبت از کودکان در منزل مانده در اطراف محل سکونت خود به کارهای ساده و جمع‌آوری گیاهان قابل خوردن می‌پرداختند و مردان به جهت عدم تحمل نگاه‌داری طفل و به برکت بازو و عضلات تواناتری که داشتند برای شکار حیوانات به دوردست و جنگل می‌رفتند یا از آن جا که معمولاً عدم رضایت از وضع موجود سبب پیشرفت است، مردان ناراضی از بازده شکار، از سنگ و چوب ابزار ساختند و کم‌کم کارمایه اختراع و نوآوری در عرصه زندگی به دست مردان پی‌ریزی شد. اما نکته مهم در این تقسیم کار این است که کار «انسان‌سازی» به زن واگذار شده است؛ یعنی همه شخصیت‌ها در همه رشته‌ها و علوم مختلف مدیون زن هستند.

این که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، حَاكِي أَيْ عَدَمِ تَسَاوِي شَهَادَتِ مَرَدٍ وَزَنِ اسْت. بَا نَظَرٍ بِمَحْدُودِيَةِ طَبِيعِي اِرْتِبَاطَاتِ زَنِ بِاِحْوَالِ وَرُؤْيَادَاتِهَا بِسَيَّارِ كُنَاكُونِ اسْت. كِه مَرَدٌ دَرِ اَنَّهُا غُوطِه‌وَرِ اسْت. اِگَر مَرَدِي رَا فَرَضِ كُنِيْمِ كِه اَز قَرَارِ گِرْفَتَنِ دَرِ اَمَواجِ وَخَطُوطِ پَرِييجِ وَخَمِ حِوَادِثِ زَنْدِگِي بِرَكْنارِ بُوْدِه بَاشَدِ وَاين دور بودن ارتباطات عادی وی را با جهان عینی و زندگی محدود کند، بدون تردید شهادت او هم درباره اموری که از آنها دور بوده دچار اشکال می‌گردد و به همین دلیل است که در بعضی موارد تنها شهادت زنان پذیرفته می‌شود مثل موضوعاتی که «لَايَعْلَمُ مِنْ قَبْلِهَا»، مانند شهادت بر ایام قاعدگی یا عدم آن به هنگام اجرای صیغه طلاق. نکته دیگر این که: چون زن نگاهی طبیعی حیات است خداوند متعال عواطف و احساسات او را خیلی قوی‌تر از مرد قرار داده است.^۱ به همین دلیل از این جهت که مبادا در عرصه شهادت تحت تأثیر احساسات و عواطف احیاناً برخلاف واقع شهادت دهد، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد قرار گرفته است. پس تا این جا معلوم شد که منظور از نقص عقل، محدودیت زن از عقل نظری است که نقص ارزشی محسوب نمی‌شود. بنابراین، این جمله که زنان ناقص العقلند بدین معنا نیست که اقتضای طبع زن، به گونه‌ای است که لزوماً از نظر عقلی از بدو خلقت با کمبود آفریده شده است، بلکه به این معنا است که به جهت دور بودن از درگیری‌های اجتماعی و سیاسی، از اطلاعات کمتری برخوردار است. طبعاً اگر کمبود اطلاعات جبران شود آن نقص عَرَضِي

۱. محمدتقی جعفری، همان، ص ۹۰.

هم بر طرف خواهد شد. البته این بدان معنا نیست که در آن صورت شهادت او برابر شهادت مرد خواهد بود؛ زیرا کمبود اطلاعات یکی از دلایل این امر است، دلیل عمده شاید همان عاطفی بودن زن باشد که زن طبیعی قابل جدا شدن از این ویژگی نیست و شاید حکمت‌های دیگری داشته باشد که بر ما پوشیده است. به هر حال صریح آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره این است که:

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛ و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیری) تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرد؟ (زن) دیگر وی را یادآوری کند.

- اگر زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند پس چرا در آیه شریفه اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ

عَلَى النِّسَاءِ...^۱ فرمود: مردان سرپرست زنان هستند؟

مراد از قَوَّام: اولاً: منظور سرپرستی صنف مرد بر صنف زن نیست، بلکه مراد، شوهر در مقابل زن است. ثانیاً: مراد از قیومیت به معنای اصطلاحی فقهی نیست؛ زیرا در فقه، قیومیت ولی بر صغیر و سفیه و مجنون مطرح است، چون آنها قادر بر اداره امور خود نیستند، اما زن نیاز به قیم به این معنا ندارد؛ زیرا خود استقلال مالی دارد و بی نیاز از قیم است. پس منظور از قیومیت شوهر بر زن، سرپرستی امور خانواده است.

نظم حقوقی خانواده در اسلام نه پدر سالاری است و نه مادر سالاری، بلکه انسان سالاری است^۲ و اداره خانواده به شکل شورایی است، البته با مدیریت اجرایی مرد.^۳

با توجه به خصوصیات زن که غالباً با امر بارداری و دوران قاعدگی و شیردهی همیشه نمی‌تواند در صحنه اقتصادی و اجتماعی فعال باشد، به علاوه با توجه به ظرافت ساختمان بدنی زن که پیامبر فرمود: المرأة ریحانة لیست بقهرمانه، هزینه زندگی به عهده زن گذاشته نشد و این خود یک نحو حمایتی است که قانون الهی از زن کرده، اگر مقایسه‌ای بین زنانی که بیرون از خانه مشغول کارهای سنگین در کارخانه‌ها هستند با خانم‌هایی که در محیط آرام خانه به خانه‌داری و بچه‌داری و احیاناً کارهای سبک غیر اجباری اقتصادی مشغولند انجام شود به وضوح آثار خستگی و فرسودگی زودرس در

۲. محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۷۴.

۱. نساء (۴) آیه ۳۴.

۳. همان، ص ۲۶۸.

چهره خانم‌هایی که موظف به کارهای بیرون از خانه می‌باشند دیده می‌شود. علت سرپرستی مرد در مجموعه متشکل خانوادگی برتری و امتیاز انسانی خاص نیست، بلکه به خاطر مختصات جبری طبیعی صنف مرد است، مثل قدرت تصرف در طبیعت و استخدام آن برای معیشت.

«الرجال قوامون علی النساء» گرچه جمله خیریه است، اما معنای انشایی دارد؛ یعنی یا ایها الرجال کونوا قوامین، مردها به امر خانواده قیام کنید «بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»، کارهای بیرون را انجام دهید. اداره زندگی را در منزل به عهده بگیرید، از مال خود نفقه زن را بپردازید، به این معنا نیست که زن اسیر مرد است. قرآن، هم به زن‌ها می‌گوید شما به این مدیریت داخلی احترام بگذارید (فالصالحات قانتات... زنان درست‌کار، فرمانبردارند) و هم به مرد می‌گوید: تو موظفی، این وظیفه تو است نه مزیت تو. هرگز «الرجال قوامون» نیامده فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید: تو فرمانروا هستی و هر چه می‌خواهی بکن، اگر اسلام این دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می‌کند و به زن در مقابل شوهر دستور تمکین می‌دهد و به مرد در مقابل زن دستور سرپرستی می‌دهد تنها بیان وظیفه است و هیچ یک نه معیار فضیلت است نه موجب نقص.^۱ واگذاری یک مسئولیت به کسی، مزیتی محسوب نمی‌شود. اگر در یک مجموعه فردی به سمت مدیریت انتخاب شد یک کار اجرایی بر عهده او گذاشته شده که دلیل بر محبوبیت او عندالله نیست، چون ما به عنوان اصل موضوعی در این بحث پذیرفته‌ایم که آنچه اصیل است و کمال حقیقی به حساب می‌آید، قرب الی الله است، ریاست کمال آفرین نیست، بلکه اگر به واسطه حسن مدیریت مشکلی از بندگان خدا حل کند، عندالله مأجور است.

راه کمال چیست؟ و عاقل کیست؟

صاحب کمال نفس است و نفس منجر است و جرد عاری از وصف ذکورت و انوشت است. اسلام در سیر «من الخلق الی الخلق»، یعنی در حرکت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست، تفاوتی که اسلام قائل است در سیر «من الحق الی الخلق» است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیامبری، مرد را برای این کار

۱. عبدالله جوادی آملی. همان، ص ۳۶۶.

مناسب‌تر دانسته است.^۱ قرآن کریم سعی کرده هم از راه موعظه که ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با قلب و دل دارد با انسان سخن بگوید و هم از راه حکمت که ارتباط غیر مستقیم با دل دارد، و زن‌ها در بخش قلب و دل و گرایش و جذبۀ موفقی‌تر از مردانند. این که زن زودتر گریه می‌کند به خاطر آن است که دستگاه پذیرش او عاطفی‌تر است و مهم‌ترین راه، راه ذکر است که انعطاف‌پذیری مقدمه او است. وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ

مُذَكِّرٍ؟^۲ و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟
مذکر، متذکر طلب می‌کند. نمی‌فرماید آیا کسی هست که عالم شود؟ می‌فرماید: آیا کسی هست که متنبه و بیدار شود؟

آیا کسی هست که متذکر شود به منزله هل من ناصر خدا است. خداوند در این تعبیرها، هل من متذکر طلب می‌کند. آیا کسی هست به یاد من باشد؟ آن‌گاه می‌فهمیم که زن اگر زودتر از مرد لیبیک نگوید، حداقل با او هم صدا است. ملائکه در دانشگاه و حوزه با مریم سخن نگفتند، بلکه در محراب با او سخن گفتند، محراب یعنی محل جنگ، نماز جای جنگ بین عقل و جهل است. بنابراین، هرگز نمی‌توان گفت: چون حجم مغز زن کمتر است، در سعادت‌یابی با مرد فرق دارد. این چنین نیست بلکه آن که بهتر می‌نالد، زودتر به مقصد می‌رسد و هرگز نمی‌توان گفت ناله مرد بیش از زن است، چون راه رسیدن به معارف الهی متعدد است ممکن است سالکان این راه، هر یک از راه‌های خاصی به مقصد برسند و خداوند پیمودن راه را برای هر سالکی آسان نمود «فَمُ السَّبِيلُ يَسَّرُهُ»^۳ پیمودن راه را خدا آسان کرده است، اما نه اینکه پیمودن همه راه‌های برای همه سالکان آسان باشد، بلکه پیمودن هر راهی، برای سالک آن راه آسان است. ممکن است پیمودن راه زنان برای مردان سخت باشد و پیمودن راه مردان نیز برای زنان آسان نباشد. این چنین نیست که اگر دستگاه و حجم مغز مرد بیش از حجم مغز زن بود و فرض کردیم مرد در مسائل اندیشه و تفکر قوی‌تر از زن است، در موارد دیگر هم مرد قوی‌تر باشد، چون همه راه‌ها راه فکر نیست، راه ذکر، محبت و موعظه، اگر قوی‌تر از راه فکر و اندیشه نباشد ضعیف‌تر از آن نیست. پس نمی‌شود گفت زن در معارف کمتر از مرد است، چون معارف محدود به فکر نیست.^۴

۲. قمر (۵۴) آیه ۱۷.

۱. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۸.

۴. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۱۹۳.

۳. عبس (۸۰) آیه ۲۰.

عاقل کیست؟

با توجه به تعاریف عقل در فرهنگ لغات، می‌گوییم: عاقل کسی است که بهتر بتواند غرایز خود را کنترل کند و در برابر حق تسلیم باشد. در این جا به یک نمونه قرآنی اشاره می‌کنیم، بسیاری از انبیا آمدند و طاغوتیان عصرشان را وعده دادند اثر نکرد، وعید کردند، اثر نبخشید تا سرانجام «غَشِيَهُمْ مِّنَ اللَّيْمِ مَا غَشِيَهُمْ»^۱؛ عذاب الهی دامن‌گیرشان شد.

اما وقتی برای زنی (ملکه سبا) یک دعوت نامه می‌فرستند، اثر می‌کند. آیا این بدان خاطر است که این زن ترسید؟ یا برای آن است که عاقل‌تر از آن مردها بود؟ آن همه پیامبر حضوری را موسی و هارون برای درباریان آن فرعون تبیین کردند هیچ اثر نکرد و افتخارشان این بود که ما پسران این قوم را ذبح کردیم و دخترانشان را زنده نگه داشتیم، ولی وقتی نامه سلیمان به ملکه سبا رسید، ملکه با درباریان مشورت کرد. آنها گفتند: نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ.^۲ از نظر مسائل سیاسی و نظامی قدرتمندیم و کمبودی نداریم، اما تصمیم‌گیری نهایی با شما است. وقتی ملکه سبا خدمت حضرت سلیمان رسید و از نزدیک با او گفت و گو کرد گفت: رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛^۳ پروردگارا، من به خود ستم کردم (اینک) با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

کسی که از همه امکانات و قدرت‌های سیاسی، نظامی برخوردار است تسلیم و بنده خدا شود نشانه عقل او است. اگر کسی خواست بفهمد آل فرعون عاقل‌ترند یا این زن، آل نمرود عاقل‌ترند یا این زن، سلاطینی که مسیح سلام الله علیه با آنها روبه‌رو بود عاقل‌ترند یا این زن، بعد از اینکه معنای عقل در فرهنگ قرآن مشخص شد، معلوم می‌شود این زنی که سلطنت می‌کرد و زمام‌دار کشور وسیع یمن بود، عاقل‌تر از خیلی زمام‌دارهای مرد بود.^۴

آیا اجازه پدر در ازدواج منافاتی با حق انتخاب زن ندارد؟

طبیعی است که هر کس حق دارد همسر آینده‌اش را انتخاب کند و ما در سیره عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌بینیم که در قضیه ازدواج حضرت زهرا سلام الله

۳. همان، آیه ۴۴.

۲. نمل (۲۷) آیه ۳۳.

۱. طه (۲۰) آیه ۷۸.

۴. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۸۱.

علیها، خواستگارهایی که می‌آمدند، حضرت با دختر گرامی‌شان در میان می‌گذاشتند و در آخرین خواستگار، یعنی حضرت علی علیه السلام، نیز با نظر خواهی از حضرت زهرا، این ازدواج پا گرفت. منتها اشکالی که بعضی مطرح می‌کنند این است که «اگر زن عاقل، بالغ و رشیده است، و می‌تواند مصالح و مفاسد را تشخیص دهد پس چرا اجازه پدر شرط صحت ازدواج اوست.» این مطلب را از جهت فقهی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

قانون مدنی ایران به تبعیت از فقهای امامیه، ولایت را منحصر در پدر و جد پدری دانسته است و مادر هیچ‌گونه ولایتی ندارد؛ ماده ۱۱۸۱: «هر یک از جد و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

یکی از منابع استنباط احکام، روایات ائمه معصومین علیهم السلام است. در روایاتی که در این زمینه داریم ولایت به جد پدری و پدر داده شده و کلمه‌ای از ولایت مادر وجود ندارد. البته در صورت فقدان پدر و جد پدری نوبت به وصی یا قیم می‌رسد که ممکن است مادر به عنوان وصی یا قیم تعیین شده باشد.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد متوقف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دفتر ازدواج مراجعه و توسط دفتر مزبور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع می‌دهد و بعد از پانزده روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور می‌تواند نکاح او را واقع سازد ممکن است اطلاع مزبور به وسایل دیگری غیر از دفتر ازدواج به پدر یا جد پدری داده شود ولی باید اطلاع مزبور مسلم شود.»

قانون مدنی ایران به متابعت از حقوق اروپا، پایان دوره صغر را ۱۸ سال معین کرده، اما حقوق امامیه برای پایان دوره صغر سنّ معینی قرار نداده است.^۱ در حال حاضر محدودیت سنی برای ازدواج نیست. بنابراین، اگر دختری ولو کمتر از ۱۸ سال قصد ازدواج داشته باشد با اجازه ولی صحیح است و قابل ثبت در دفاتر رسمی ازدواج می‌باشد. آن دسته از فقها که اجازه ولی را در ازدواج دختر باکره رشیده لازم می‌دانند معتقدند که: اگر زنی مایل به ازدواج با مردی باشد که شرعاً و عرفاً کفو و همتای او است

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۲۰۸.

و ولی اجازه نمی‌دهد و یا آن که ولی او غایب است به نحوی که اجازه گرفتن از او ممکن نیست و دختر احتیاج به ازدواج دارد، اجازه ساقط می‌شود و دختر می‌تواند مستقلاً ازدواج نماید».

پس در صورتی که ولی به دختر بالغ و رشیدی که می‌خواهد ازدواج کند، اجازه ندهد، دو صورت دارد:

الف) بدون علت موجه از دادن اجازه خودداری می‌کند، اعم از این که بدون بیان علت رضایت نمی‌دهد یا به دلایل واهی و غیر معقول راضی نیست. در این صورت اجازه پدر ساقط است و دختر مستقلاً می‌تواند ازدواج کند.

ب) ولی با ذکر علت موجه از دادن اجازه، اجتناب می‌کند، مثلاً دختر تحصیل کرده مقید به شئون دینی و از خانواده آبرومند را از ازدواج با پسری که مقید به آداب اسلامی و اجتماعی نیست منع کند. در این صورت دختر نمی‌تواند با مرد مورد نظر ازدواج کند.

در مواردی که پدر غایب است باز هم دختر مستقلاً می‌تواند ازدواج کند، متنها باید غایب بودن پدر در دادگاه مدنی خاص احراز شود و این از باب احتیاط و محکم کاری است تا در آینده مشکلی پیش نیاید.

ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن باشد و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره: ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد».

اما از نظر اجتماعی: علت این که گفته شده دختر در اولین ازدواج خود باید اجازه پدر را احراز کند نه از این جهت است که قوه تمیز ندارد و مصلحت خود را تشخیص نمی‌دهد، چرا که رشید است و استقلال اقتصادی دارد و می‌تواند معامله‌های سنگین انجام دهد و نه از این جهت است که قانون‌گذار خواسته بین جنس زن و مرد تبعیض قائل شود و امتیازی به مردان داده و زنان را از آن محروم کند، بلکه لحاظ این شرط، خود نوعی حمایت از زن در برابر افراد شیاد است، و حق انتخاب از دختر سلب نشده است. قانون‌بالحفاظ کردن اجازه پدر در صحت ازدواج نمی‌خواهد دختر را دست بسته در اختیار پدر قرار دهد که به هر کس دلش خواست تزویج کند، بلکه علت امر را در

خصوصیات روحی و روانی زن و مرد باید جست و جو کرد. پدر که با ویژگی‌های مردان بیشتر آشنا است، بهتر می‌تواند تشخیص دهد مردی که اعلام آمادگی برای ازدواج می‌کند صادق است یا از روی فریب پیشنهاد ازدواج کرده، به خاطر همین نظر او در انعقاد عقد نکاح دختر (در ازدواج اول) لازم دانسته شده است، اما در مورد زنی که یک بار عروسی کرده و به هر علتی نکاح او منحل شده، اگر بخواهد ازدواج مجدد کند، اجازه ولی لازم نیست، چون زندگی مشترک را تجربه کرده دیگر با هر حرفی نمی‌لفزد و دل نمی‌بازد، گرچه در این مورد هم برای جلوگیری از خطرات احتمالی راه احتیاط این است که با ولی و افراد کارشناس و با تجربه مشورت شود.

هشدارها

مهم آن است که زن‌ها خود را بشناسند و به ارزش و جودی خود و نقش اساسی خود در گردونه آفرینش و مسئولیت خطیری که خداوند در تداوم نسل بشر و ساختن موجود جدید (چه مرد و چه زن) به او واگذار کرده پی ببرند و خود را باور کنند تا خیال نکنند برای اثبات جایگاه خود در اجتماع باید مشاغل مردانه را احراز کنند و اگر می‌خواهند مفید باشند باید کارهایی از سنخ کار آقایان، انجام دهند، باید باور کنند که این دو قشر هر کدام برای کاری ساخته شده‌اند. مسلم است که کارهای سنگین با جسم ظریف زن تناسبی ندارد. ممکن است زن بتواند باری معادل مرد بردارد، اما بارداری کودک کار آسانی نیست، بعضی جملشان قوی است، بعضی در حمل قوی هستند. (حمل باری است بر دوش، حمل باری است در درون آرم) زنها حَملاً قوی هستند و مردها حَملاً قوی می‌باشند.^۱ و هیچ کدام دلیل بر نقص یکی و کمال دیگری نیست.

زن از آن جا که طعم واقعی حیات را چشیده و در تکوین جنین نقش اساسی داشته، علم حضوری به حیات دیگران دارد، به همین خاطر در اجتماعات و صحنه‌های سیاسی، نمی‌بینیم زن را که از طبیعت اولیه خود فاصله نگرفته، به راحتی دست به کشتارهای میلیونی بزند و در یک آن، انبوهی از انسان‌های بی‌گناه را به کام مرگ بفرستد، همیشه در طول تاریخ این مردها بودند که از میان آنها جنگیزها و هیتلرها و صدام‌ها برخاسته‌اند و جهان را در آتش قدرت‌طلبی خود سوزانده‌اند و ضمن نسل‌کشی‌ها، تمدن‌ها و آثار فرهنگی بشر را در هم کوبیده‌اند. نقش عظیم زن در خانه به عنوان محور

۱. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۲۵.

اصلی تربیت مورد تأیید عموم است، «این یک اصل تجربه شده‌ای است که اگر در یک خانواده زن یک انسان کامل و خردمند و با تقوا باشد، با اطمینان نزدیک به نودوهشت درصد، همه اعضای آن خانواده سعادت‌مند خواهند بود چه مرد و چه کودک، در صورتی که اگر زن بی‌اعتنا به مسائل انسانی و از تدبیر و تقوا بی‌بهره بوده باشد، مرد هر اندازه هم که در اوج عظمت‌های انسانی بوده باشد تأثیرش در خانواده بسیار ناچیز خواهد بود. این جمله که می‌گوید: «زن خردمند می‌تواند مرد احمق را عاقل نماید، ولی مرد خردمند قدرت سازندگی زن احمق را ندارد». مستند به واقعیات فراوانی است.»^۱

علامه محمدتقی جعفری می‌گوید:

«... شما زن‌ها یقین بدانید که این خود شما هستید که با هم صنف نمودن خود با مردان عظمت واقعی خود را از دست داده به مردان نابخرد جرأت می‌دهد که شما را پست و محقر بدانند.»^۲

بنابراین، راه ترقی و کمال این نیست که زن‌ها در اندیشه باشند تا خود را به جای مردها جا بزنند، بلکه هر یک از زن و مرد باید در مدار خاص خود حرکت نمایند تا نظام خلقت به روال طبیعی خود حرکت کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی